

■ علی احمدی فراهانی

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی گر بیست و دومین سالروز ارتحال عارف واصل و مرجع والامقام شیعه حضرت آیت‌الله العظمی حاج‌سیدرضا بهاء‌الدینی(قده) بود. او به رغم زهد و اعتزال از مناصب دنیوی، از حامیان جدی امام و رهبری و از همراهان نظام اسلامی بود و مواضع وی در گذرگاه‌های خطیر انقلاب، جملگی شاهدی بر این مدعاست. در مقالی که پیش روی شماست، تلاشی شده است تا با استناد به برخی شواهد، این مقوله بیشتر تبیین گردد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ بر محمل شهود

اهمیت و ارزش منظر حضرت آیت‌الله العظمی حاج‌سیدرضا بهاء‌الدینی در مورد مقولات و وقایع، منظر عرفاتی و مشهودات ماورایی اوست. به اذعان همه مرتبطان، وی در این فقره ید طولایی داشت و سالیانی طولانی به مراقبه و ریاضت پرداخته بود. حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی امام جمعه کنونی تهران در این باره می گوید: «به نظر می‌رسید حالتی که آقای بهاء‌الدینی داشت، حالت شهود بود، حضورش هم قوی بود. آدم وقتی خدمت آقای بهاء‌الدینی بود، واقعاً احساس حضور در محضر خدا را می‌کرد. گویا این خود آینه خداست و خدا در وجودش جلوه دارد. در عین حال که با آدم حرف می‌زد، عالمش عالم عجیبی بود که جز تعبیر به حضور نمی‌شود چیزی گفت. دیگر اینکه نگاه‌هایش حاکی از این بود که ایشان یک چیزهایی را می‌بیند. بعضی از دوستان ما می‌گفتند که مکاشفات آقای بهاء‌الدینی آن‌قدر زیاد است که گاهی این رؤیت‌نر را با رؤیت سبزش اشتباه می‌کند! علی‌الدام پس پرده را با آن چشم باطنش می‌دید، در عین حال که چشم ظاهرش هم باز بود».

■ حاج آقا روح‌الله به درد همه کاری می‌خورد!

درباره نگاه آیت‌الله العظمی حاج‌سیدرضا بهاء‌الدینی به مکانات علمی و عملی رهبر کبیر انقلاب، قبل از هر چیز مناسب است که زمام سخن را به دست خود وی بسپاریم. وی در خاطراتی که پس از رحلت امام خمینی و درباره سابقه طولانی خویش با ایشان نقل کرد، چنین گفت: «در سال‌های اول طلبگی که در مدرسه فیضیه بودم، با حاج آقا روح‌الله آشنا شدم. مدتی نگذشت که در رفقت و دوستی‌ام با ایشان، بسیار صمیمی شدم و او را در حد بسیار بالایی از پاکی و تقوای دینی، ایشان در جوانی علاقه‌شدیدی به اهل بیت(ع) اظهار می‌کرد و ارتباط تنگاتنگ معنوی با ائمه(ع) داشت. در ماه مبارک رمضان با هم در جلسه‌ای شرکت می‌کردیم که ابتدا قرائت قرآن بود و سپس تلاوت کلام معصومان. کتاب ارزشمند عیقات‌الانوار مرحوم میرحامد حسین را می‌آوردیم و روی آن احادیثی گروه‌بار و سخنانی دلنشین از ائمه را می‌خواندیم. با آنکه حاج آقا در وقت قرائت زان‌های ما را به‌مناسبی نداشت، جدیت و شور و عشق این جوان موجب شد یک جلد از کتاب عیقات را منتشر کند تا بقیه هم بتوانند از آن استفاده کنند... در سال ۱۳۴۲ عده‌ای در مورد مرجعیت نزد بنده آمدند و نظر مرا درباره دو نفر خواستند. عرض کردم فلائی آدم خوبی است، اما فقط به درد درس و بحث می‌خورد، ولی حاج آقا روح‌الله به درد همه کاری می‌خورد! این سخن به گوش آن فرد رسید و از دست من ناراحت شد تا اینکه قبل از انقلاب از دنیا رفت. یک شب به خواب من آمد و اظهار ناراحتی کرد. گفتم به خاطر آن حرف، چه کنم تا از دستم راضی شوی؟ گفت یک ختم قرآن برام بخوان! من هم درخواست کردم. مدتی بعد در سال ۱۳۵۷ که با پیروزی انقلاب مدرسه فیضیه بازگشایی شد، تعدادی از اراج را دیدم که خوشحالند. یکی از آنان، روح همان شخص بود. در آن زمان بود که احسان، روح خود ایشان فهمیده است که آقا روح‌الله به درد هر کار می‌خورد... بعد از انقلاب با همه گرفتاری‌ای که امام داشتند و من داشتم، ارتباط خود را قطع نکردیم. در همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی، شبی بعد از مغرب قرار بود امام برای بازدید به منزل ما تشریف بیاورند. آن شب کوچه‌منتهی به منزل ما ملو از ازدحام مردمی بود که در انتظار رؤیت امام، شعار سر می‌دادند. من در منزل مشغول روشن کردن سمبور بودم که خبر دادند ایشان آمده‌اند. وقتی سر بلند کردم امام را در آستانه در اتاق دیدم. بعد از سلام و احوال‌پرسی به ایشان گفتم آقا حرکت شما الهی است، ولی نفوس مردم آمادگی و تحمل کافی ندارند. حضرت امام در جواب گفت آقای بهاء‌الدینی همه چیز در اختیار من است ولی خودم در اختیار خودم نیستم! من از گفته‌ام دو نتیجه می‌گیرم، یکی اینکه ایشان می‌فهماند که بر نفوس مردم، علاوه بر ولایت تشریعی، ولایت تکوینی دارد و اراده ایشان بر اراده مردم و دیگر شئون مسلط است، به طوری که قلوب مردم در اختیار ایشان است. دیگر اینکه مقام فناء فی‌الله و عبودیت و بندگی محض ایشان از این گفته آشکار می‌شود».

■ امام ولایت تکوینی دارد!

اطرافیان آیت‌الله بهاء‌الدینی درباره نگاه او به مکانات و مجاهدات امام خمینی نکته‌ها می‌گویند. از جمله این موارد گفته‌های حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی در این باره است: «ایشان معتقد بود که امام ولایت تکوینی دارد. ایشان می‌گفتند اینکه امام با یک صحبت یا یک نوشته، خلقی را بیرون می‌کشد یا تعطیل می‌کند، این جور نیست که بر اساس یک امر اعتباری این کار را بکند. ایشان در خلق تصرف می‌کند و حتی افرادی که در خط نیستند، همراهی می‌کنند. معتقد بود که این همان ولایت تکوینی است. یکی هم اینکه فرمودند امام که می‌آید و دستش را بالا می‌برد، نیت می‌کند و برای خدا دستش را بالا می‌برد. همه کارهایش برای خداست، دستش را هم که تکان می‌دهد، برای خداست».

آیت‌الله خلیل مبشر کاشانی از علمای معاصر نیز،

در زمره چهره‌هایی است که آیت‌الله بهاء‌الدینی را

از نزدیک درک کرده است. وی درباره رابطه معنوی و روحی آن بزرگ بامام خمینی می‌گوید: «آیت‌الله بهاء‌الدینی به مرحوم امام خمینی و مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی علاقه زیادی داشت. برادر آیت‌الله بهاء‌الدینی یعنی مرحوم حاج آقا محمد بازرگان گفت بعد از قیام مرحوم امام و آزادی ایشان مدت آیت‌الله خمینی که علما به دیدن ایشان رفتند و آقای خمینی از عده‌ای علما بازدید فرمود، روزی به دیدن اخوی آیت‌الله بهاء‌الدینی آمده قبل از ورود امام به برادرم گفتم چگونه پذیرایی کنیم. فرمود جعبه گری در آن جاست بیاور، آوردم در آن دیگر من کار کردم دیدم دو دانه گز بیشتر نیست، گفتم آقا جعبه خالی است فقط دو دانه گز دارد. گفت همین کافی است، او (امام خمینی) اگر بخواهد میل کند یک دانه خواهد خورد، نه او اهل این حرف‌هاست نه من!».

■ خورشید لحظه‌ای تابید و رفت!

روابط معنوی، عرفانی و عاطفی آیت‌الله العظمی حاج‌سیدرضا بهاء‌الدینی با رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، فصلی دیگر در حیات سیاسی آن بزرگ است. دیدارها و داور‌های آیت‌الله بهاء‌الدینی در این فقره هیچ‌گاه رسانه‌ای نشد، اما اسناد و خاطرات مربوط به آن همچنان موجودند و گاه از سوی حواریون آن عارف واصل نقل شده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی در این باره نقل کرده است: «یکی از دوستانمان (آقای فرحناک) برایم نقل کرد، صحبت از قائممقامی آقای منتظری که که شد، ایشان گفت نه! من این‌جور نمی‌بینم. کسی که ما دلخوش بودیم او هستیم، آسید علی‌آقاست! آن وقت اصلا کسی خوابش را هم نمی‌دید، اصلاً آن فضا، فضایی بود که کسی نمی‌توانست مقابل قائممقامی چیزی بگوید. رابطه‌شان با رهبری هم بسیار خوب بود. ایشان همین اواخر عمر‌شان آمدند تهران و رفتند بیمارستان. من هم اینجا رفتم دیدن‌شان و هم بعد رفتم قم. ایشان فرمود می‌دانستم مشکل من پزشکی نیست. با طبیب حل نمی‌شود، ولی چون حضرت آقا خواستند بروم، به احترام ایشان رفتم... ایشان با پیشنهاد حضرت آقا رفته بود و می‌گفتند با اینکه می‌دانستم مؤثر واقع نمی‌شود، به احترام ایشان رفتم. پیشنهاد مرجعیت آقای بهجت را هم آقا به ایشان داده بود. آقای بهجت در کاغذ کوچکی که معمولاً مصرف نمی‌شود، چهار شرط نوشته و داده بودند به آقا که: از من تبلیغ نشود، رساله‌ام باعث نشود از رساله دیگری جلوگیری شود... دو

شرط دیگر خاطرم نیست».

حجت‌الاسلام صدیقی در ادامه خاطرات خویش از مناسبات رهبری با آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی، نکاتی را نیز از ارتباط ایشان با مرجع عارف حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت نقل کرده است: «ارادت آقا به آقای بهجت، خیلی سابقه دارد. آقا از ابتدا نسبت به اهل باطن یک کشش خاصی داشته، بنابراین خیلی‌ها سر راهش قرار گرفتند. مثلاً حضور ایشان در جلسات مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی. ملاقات‌های مکرر‌شان قبل از انقلاب و در دوره نهضت با آقای بهجت سابقه داشته است. من خودم به خاطر اینکه علاقه‌مند به آقا بودم و هستم و امیدوارم تا آخر هم خدا ثابت‌قدم نگهم دارد، گاهی نسبت به بعضی از مقدسین تردید داشتم و در دوره نهضت با آقای بهجت سابقه ولایت سلیقه خاص خودشان را داشته باشند بنابراین چیزی نمی‌گفتم و سؤالی نمی‌کردم، ولی یکی از رفقایمان- که ایشان هم مثل من گاهی برای آقای بهجت روضه می‌خواند و آقا هم تسویش می‌کرد- گفت در جلسه‌ای که خدمت آقای بهجت بودیم، یکی دو نفر آمدند خدمت آقای بهجت، یک چیزی را سؤال کردند که به نظر می‌رسید سؤالشان طوری بود که گویا تعریفی به آقا دارند. آقای بهجت با ناراحتی زیاد و نگاه تند و با عصبانیت گفتند شما بهتر از ایشان سراغ دارید؟

من که بهتر از ایشان سراغ ندارم!»

همان‌گونه که اشارت رفت، اطرافیان آیت‌الله بهاء‌الدینی از روابط وی با رهبری نکات و خاطراتی فراوان در ذهن دارند. یکی از ایشان در مقام بیان یادمان‌های خویش از آن بزرگ، به‌سه‌تکات ذیل اشاره کرده است: «قبل از ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای روزی در بیست محترم حضرت آقا بهاء‌الدینی بودیم که آقای خامنه‌ای که در آن زمان نماینده مجلس بودند به بیت ایشان (منزل) تشریف آوردند و وقتی که آقای خامنه‌ای رفتند آقا زیر لب فرمودند خورشید لحظه‌های تابید و رفت... یکی از روزها که حضرت آقا تشریف برده بودند به جمرکان، حدود ساعت دوشب به حضرت آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی خبر می‌دهند که آقا صبح بعد از نماز می‌خواهند تشریف بیاورند منزل شما. تیم حفاظت ساعت چهار صبح برای آماده کردن شرایط به منزل ایشان می‌روند که متوجه می‌شوند آقای بهاء‌الدینی، پیرمرد ۹۰ ساله جلوی در خانه ایستاده‌اند. می‌گویند: آقا چرا با این کهولت سن اینجا تشریف دارید؟ ایشان می‌فرمایند برای دیدن رهبر بزرگ انقلاب، من از همان ساعتی که



نکته‌ها و خاطره‌هایی از روابط و مناسبات آیت‌الله العظمی سیدرضا بهاء‌الدینی

با امام و رهبری

ما دلخوش به این سید هستیم!

شما زنگ زدید آمده‌ام استقبال!»

■ پیر مراد جوانان آیکاز جبهه و جنگ در دوران دفاع مقدس

شاید بهترین توصیف از همگامی زنده‌یاد آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی با نظام اسلامی، پیام برکنته رهبر معظم انقلاب در سوگ وی باشد که طی آن به بسیاری از مقولات در این باره اشارت رفته است: «با تأسف و اندوه خبر یاقیم که عالم ربانی و فقیه عارف و پارسا حضرت آیت‌الله حاج‌آقا رضا بهاء‌الدینی (قدس‌الله‌روحه) دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق پیوسته است. برای حوزه علمیه قم و روحانیت معظم اسلام، این ضایعه بی‌جبران و فقدانی دردناک است. این عالم بزرگ از جمله نوادری بود که همواره در حوزه‌های علمیه همچون ستاره درخشان محسوب به انقلاب، نظام، و رهبری و مایه دلگرمی و امید برجستگان اند. مقام رفیع اخلاقی و معنوی آن بزرگ‌مرد، موجب آن بود که هر کلمه و اشاره او چون برقی در چشم ارادتمندانش بدرخشد و درجبه‌ای به عوالم معنا بگشاید. مجلس او همواره معراج روح مستند فضایی جوانی بود که می‌خواستند علم دین را با صفای عطراگین عرفان دینی توام سازند. معلم اخلاق و سالک الهی‌الله بود، و صحبت نورانی و کلام رازگشای او، دل مستعد را در یاد خدا مستغرق می‌کرد.

پیر مراد جوانان آیکاز جبهه و جنگ در دوران دفاع مقدس شمع محفل بسیجیان عاشق بود و بارها صفوف مقدم جبهه‌ها را به حضور خود نورانی‌تر مضاعف بخشید. این عالم کهنسال و مراد و مقبول فضلا و علما، عصر بابرکت و پرفیض خود را در بهشت‌های پارسایی و زندگی زاهدانه، در کنج محقر خانه‌ای که ده‌سال‌ها شاهد غنای معنوی صاحبش بود به سر آورد و بی‌اعتنایی حقیقی به زخارف ناپایدار دنیوی را که سیره همه صاحب‌دلان برجسته حوزه‌های علمیه است، درس ماندگار خود ساخت. همان‌طور که حیات مبارک آن آسوده پارسایی و تقوا، در حوزه علمیه قم برجسته و محسوس بود، ضایعه وفات ایشان نیز در آن حوزه عظیم‌الشان، بسی بزرگ و سنگین است. اینجانب این مصیبت دردناک را به حضرت بقیه‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) و به همه اعظم و اعلام حوزه‌های علمیه و نیز به فضایی جوان و طـلاب پاک‌نهاد و همه دل‌های سرشار از شور و شوق معنویت و حضور، و نیز به خاندان معظم و فرزندان مکرم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم و علو مقام روح مطهر آن عبد صالح را در درجات قرب، از حضرت حق متعال مسئلت می‌نمایم.

■ محمدرضا کائینی



سالی که در حال سیری کردن آن هستیم، نشان از چهارمین سال شهادت و صدمین سال ولادت استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری دارد و هم از این رو، بازخوانی منابع شاخص در باب زندگی آن حکیم فرزانه، اهمیتی افزون یافته است. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، مجموعه‌ای از گفتارهای فیلسوف و اندیشمند نامدار معاصر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است که در مناسبت‌های گوناگون ایراد شده و نویسنده و محقق معاصر جناب غلامرضا گلی زواره آن را تدوین کرده است. در بخشی از دیباچه وی بر این اثر- که از سوی موسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی نشر یافته است- چنین می‌خوانیم: «شهید آیت‌الله مطهری (قدس‌سره) از نادر دانشمندان جهان تشیع است که بر پایه بصیرت علمی و معرفتی، همراه با اشراق درونی، معنویت و فضیلت و از موضع تعهد، تدین، بیداری و درمندی دینی، در عرصه‌هایی پرشمار از علوم اسلامی، آثاری پدید آورد. وی در این آثار، با تکیه بر منابع مستند قرآنی و روایی و براهین عقلی و با شیوه‌ای بدیع و شیوا و زبانی رسا، به رفع نیازهای نسل جوان و دیگر تشنگان معارف ناب پرداخت. آن مطهر اندیشه‌ها، احاطه‌ای گسترده بر فرهنگ اسلامی داشت و نگرش‌ها، بررسی‌ها، ارزیابی‌ها و نقادی‌هایش به دور از تعصب، احساسات و هیجانات زودگذر بود. وی مباحث اعتقادی و مبانی فکری امت مسلمان را به زبان روز عرضه می‌کرد و در این راه، به تلاش نکاپوی خویش ایمانی راسخ داشت. او

در غیر این صورت، خودپژوهش، به جای گره‌گشایی، دشواری‌آفرین خواهد شد. وقتی می‌نگاشت، بر تروی از روشنایی‌های معنوی بر افق کاغذی‌درخشید؛وقتی سخنرانی می‌کرد، کلماتش قطرات بارانی را برکت را می‌مانست که دشت‌های تشنه و بیابان‌های خشک را به طراوت، شگفتن و زُستن فرامی‌خواند؛ بلاغت، صراحت، پویایی، صداقت، اخلاص و استواری در گفتارش موج می‌زد؛ دریافت علمی و یافته‌های فلسفی را در حریر واژگان می‌پیچید و به قلب‌های عطش‌ناک هدیه می‌داد؛ در مقامت بود تا کژی‌ها را در هم کوید؛ در هنگامه‌ای که توفان‌های تحریف و ظلمت التقاط، جهالت، جمود، ظاهر‌گرایی و نفاق از همه سو، در حال وزیدن بود، مراقب بود مشعلی که رسول اکرم(ص) در غار حرای مکه افروخت و از حماسه کربلا فروغ گرفت، به خاموشی نگراید.

در عصر واماندگی، از خودبینگانی، مسخ‌فکری و عقیدتی و ابتدال فرهنگی، با اشارات نورانی او، ذهن‌ها و دل‌ها تکانی می‌خورند؛ از خواب غفلت و خودفراموشی بیدار می‌شدند؛ و به خویشتن اصیل و هویت ارزشی خویش بازمی‌گشتند. شخصیت چندبعدی این دانشمند فرزانه ایجاب می‌کند که ابعاد وجودی او بازشناسانده شود. بدیهی است، بی‌گرفتن این هدف و رسیدن به این شناخت و کاوش در تمام حالات، محاسن و امتیازات کم‌نظیرش، در این مقال و مجال نمی‌گنجد.

تدوینگر در بخشی دیگر از مقدمه خویش، درباره چگونگی بازنویسی و تنظیم گفتارهای آیت‌الله مصباح درباره شهید آیت‌الله مطهری می‌نویسد: «نوشتران پیش روی محصلان، تدوین، تبویب، نگارش و بازنویسی مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد برجسته حوزه، آیت‌الله مصباح‌یزدی است که به جنبه‌هایی از زندگی، اندیشه‌های او خدمات

■ دهه ۴۰. استاد شهید آیت‌الله مطهری در میان دانشجویان دانشگاه شیراز

این اقدام را به مثابه وظیفه‌ای شرعی، وجدانی و دینی، برای پیشبرد نهضت در مسیر اسلام راستین و به دور از ترندهای تبلیغاتی که با تهمت‌های ناروا و بی‌پایه همراه بود و ریشه در تفقه‌های ساواک و مکاتب الحادی و التقاطی داشت، پذیرفت.

آن حکیم فرزانه به‌سه‌خصلت دانشوری، انصاف و حق‌طلبی، پیش از دیگر خصال آراسته بود و هنگام داوری درباره پدیده‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، خردورزی، ایمان و تقوا را معیار قرار می‌داد و از هر گونه دیدگاه مفرضانه و تنگ‌نظرانه دوری می‌جست و در نقد اندیشه‌های مخالف و حتی هنگام افشای انحرافات و کژروی‌ها و ناراستی‌ها، جانب انصاف را فرورتنی نهاد. شهید مطهری از طلب بود و در دیناک را به حضرت بقیه‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) و به همه اعظم و اعلام حوزه‌های علمیه و نیز به فضایی جوان و طـلاب پاک‌نهاد و همه دل‌های سرشار از شور و شوق معنویت و حضور، و نیز به خاندان معظم و فرزندان مکرم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم و علو مقام روح مطهر آن عبد صالح را در درجات قرب، از حضرت حق متعال مسئلت می‌نمایم.

این اقدام را به مثابه وظیفه‌ای شرعی، وجدانی و دینی، برای پیشبرد نهضت در مسیر اسلام راستین و به دور از ترندهای تبلیغاتی که با تهمت‌های ناروا و بی‌پایه همراه بود و ریشه در تفقه‌های ساواک و مکاتب الحادی و التقاطی داشت، پذیرفت. آن حکیم فرزانه به‌سه‌خصلت دانشوری، انصاف و حق‌طلبی، پیش از دیگر خصل آراسته بود و هنگام داوری درباره پدیده‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، خردورزی، ایمان و تقوا را معیار قرار می‌داد و از هر گونه دیدگاه مفرضانه و تنگ‌نظرانه دوری می‌جست و در نقد اندیشه‌های مخالف و حتی هنگام افشای انحرافات و کژروی‌ها و ناراستی‌ها، جانب انصاف را فرورتنی نهاد. شهید مطهری از طلب بود و در دیناک را به حضرت بقیه‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) و به همه اعظم و اعلام حوزه‌های علمیه و نیز به فضایی جوان و طـلاب پاک‌نهاد و همه دل‌های سرشار از شور و شوق معنویت و حضور، و نیز به خاندان معظم و فرزندان مکرم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم و علو مقام روح مطهر آن عبد صالح را در درجات قرب، از حضرت حق متعال مسئلت می‌نمایم.

حاشیه‌ای بر انتشار دیدگاه‌های آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی درباره شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

حکیمی از منظر حکیم دیگر

پیش‌خواب



حجت‌الاسلام کاظم صدیقی: «صحبت از قائممقامی آقای منتظری ا که شد، ایشان گفت: نه! من این‌جور نمی‌بینم. کسی که ما دلخوش به او هستیم، آسید علی آقاست! آن وقت اصلا کسی خوابش را هم نمی‌دید، اصلاً آن فضا، فضایی بود که کسی نمی‌توانست مقابل قائممقامی چیزی بگوید. رابطه‌شان با رهبری هم بسیار خوب بود...»